

کلیسای ارتدوکس قبطی و قرائت اولیه از مسیحیت

سیدمحمدحسن صالح / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی

m.hasansaleh2010@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۱

دریافت: ۹۵/۵/۱۲

چکیده

مسیحیان مصر از دیرباز در این کشور حضور داشته و در مقاطع مختلف تاریخی نقش آفرینی نموده‌اند. کلیسای ارتدوکس مصر که امروز به کلیسای ارتدوکس قبطی مشهور است، بعد از شورای جهانی کالسدون از بقیه کلیساهای شرقی و غربی کناره‌گیری کرد و مستقلاً به حیات خود ادامه داد. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، با اشاره به بزنگاه‌های مهم تاریخی این کلیسا، به مهم‌ترین ویژگی‌های اعتقادی و عملی آن اشاره شده است. نگارنده معتقد است کلیسای قبطی امتداد اختلافات خاص مسیح‌شناسی در دوره آباء مسیحی است که به طور مشخص میان دو کلیسای اسکندریه و انطاکیه در جریان بود. از این رو، مهم‌ترین ویژگی این کلیسا مسیح‌شناسی تک‌ذات‌انگارانه آن است که متأثر از الهیات یونانی‌مآب مدرسه اسکندریه است. از سوی دیگر، پیوند این کلیسا با رهبانیت، سبب تداوم آن در طول تاریخ و عبور از تنگناهای مختلف شده است. همچنین این کلیسا در دهه‌های اخیر کوشیده است اختلافات اعتقادی خود با کلیسای کاتولیک رم را به حداقل برساند.

کلیدواژه‌ها: قبطی، مسیحیان مصر، کلیسای قبطی، مونوفیزیت، رهبانیت.

مقدمه

قبطی، رخ داد، این کلیسا را بیش از پیش مورد توجه رسانه‌ها و حتی عموم مردم قرار داد. در زمینه کلیسای قبطی و بخصوص وضعیت فعلی این کلیسا، منابع فارسی بسیار ناچیز است و بیش از منابع انگلیسی که غالباً در حد دائرةالمعارف است، کتاب‌هایی به زبان عربی و بعضاً توسط نویسندگان مصری در این زمینه نگاشته شده است.

تاریخ کلیسای قبطی

پیشینه عبری و اسکندرانی

تاریخ حضور مسیحیان در مصر به نخستین قرن میلادی برمی‌گردد. ظهور مسیح مصادف بود با فراگیر شدن فرهنگ هلنی در قلمرو یهود، و شهر یونانی اسکندریه رهبری جریان یونانی‌مآبی در مصر را بر عهده داشت. نقش این شهر در گسترش و تسریع تفکر و فلسفه یونانی که با ظهور افرادی مانند فیلون یهودی شروع شد، قابل انکار نیست. در این شهر امکانات علمی و فرهنگی زیادی به وجود آمد و همین امر زمینه‌ساز حضور بسیاری از یهودیان در مصر شد. بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، یهودیان مصر در آن زمان بالغ بر یک میلیون نفر بودند (فیلدمن، ۲۰۰۶، ج ۸، ص ۷۸۶). با توجه به اینکه مسیحیت در بستری عبری شکل گرفت، قاعدتاً از همان ابتدای ظهور دین جدید می‌توان حضور مسیحیان را به صورت ممزوج و غیرمتمایز در بین یهودیان حدس زد. در ادامه، جامعه مسیحی برای ابراز نوعی تمایز و جدا شدن با یهودیان، گوی یونانی‌مآبی را از یهودیان ربودند و برخلاف تورات که ابتدا به عبری نوشته شد و بعدها در قالب ترجمه سبعینیه به یونانی ترجمه گردید، اناجیل از همان ابتدا غالباً به زبان یونانی نگاشته شد. مرجعیت اسکندریه برای مسیحیان مصر نیز حفظ شد و کسانی

کلیسای قبطی، هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ تاریخی دارای اهمیت بسیاری است. این کلیسا از یک سو در درون جامعه اسلامی حضور پررنگ و بعضاً فعال داشته است و از سوی دیگر، در قرون اخیر پیشگام برقراری روابط پایدار با کلیسای کاتولیک رم شده است. این کلیسا از ابتدای مسیحیت در مصر حضور داشته و با وجود فراز و نشیب‌های طولانی، توانسته است حضور خود را در شمال آفریقا حفظ نماید. نوع تعامل این کلیسا با جامعه اسلامی مصر همواره محل نظر و تحقیق بوده است. کلیسای قبطی جزء کلیساهای مستقل به‌شمار می‌رود که سال‌ها پیش از جدایی رسمی کلیساهای ارتدوکس و کاتولیک از یکدیگر و در پی اعتراض به مصوبات شورای کالسدون راه خود را از بقیه کلیساها جدا نمود. این کلیسا همواره در طول تاریخ با مسیح‌شناسی خاص (موفوفیزیت) شناخته و شناسانده می‌شده است. مردم مصر تا پیش از تسخیر کشورشان توسط سپاه اسلام که در قرن هفتم میلادی صورت پذیرفت، خودشان و نیز زبانشان را به یونانی (Aigyptios) می‌نامیدند. از این زمان به بعد بود که کلیسای خویش را کلیسای مصری (Egyptian Church) می‌نامیدند. کلمه «Aigyptios» با حذف حروف صدادار نخست با عنوان «Guptos» در عربی تعریف شد؛ کلمه «قبطی» بعد از فتح مصر توسط اسلام به طور اختصاصی برای مسیحیان مصر به کار رفت. کلیسای مصر رسماً در قرن نوزدهم خود را کلیسای ارتدوکس قبطی «Church Coptic Orthodox» معرفی کرد. شناخت عقاید کلیسای مصری بدون شناخت بسترهای تاریخی آن ممکن نیست؛ از این رو، اهتمام به این امر، هرچند در حد اجمالی، گریزناپذیر است. از سوی دیگر، اصطکاک‌هایی که در چند سال اخیر بین گروه‌های افراطی اسلامی و کلیساهای خاورمیانه، از جمله کلیسای

خیابان‌های اسکندریه وعظ شده است (بیگ، ۱۹۶۸، ص ۶۳). همچنین ایوسبوس قیصری (Eusebus) اولین مورخ تاریخ کلیسا در قرن چهارم بر حضور اولیه مسیحیان در مصر مهر تأیید گذارده و متذکر می‌شود که کلیسای قبطی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مراکز مسیحیت است. این نظر با آثار باستان‌شناسی و پاپیروس‌های کشف‌شده تأیید شده و نشان می‌دهد که در ادامه، مسیحیت در قرن دوم میلادی نفوذ کامل در مصر داشته است (ایوسبوس، ۱۹۶۵، ص ۸۹).

کلیسای قبطی سابقه کلیسای خویش را به سنت مارک (st. Mark) یا مرقس می‌رساند. وی نویسنده یکی از اناجیل اربعه است که مسیحیت را به مدت چهل سال در قرن نخست تبلیغ کرد. بنا بر نقل اوسابیوس، مرقس در روم در کنار پطرس حواری بوده و تمام سخنان و مواعظ پطرس درباره تعالیم و زندگی عیسی مسیح را با نام «انجیل مرقس» ثبت کرده است. بعد از مرگ پطرس، مرقس به اسکندریه سفر کرد و در آنجا به تبلیغ انجیل خود در میان مردم پرداخت و بسیاری از مردم اسکندریه را به مسیحیت دعوت کرد (همان). با استناد به منابع اندک تاریخی و گزارش‌های آباء کلیسا، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مسیحیت را نخستین بار مبلغان مسیحی برای انتشار در میان جماعت یهودی اسکندریه، از اورشلیم به مصر آورده‌اند. از این تاریخ، یعنی سال ۵۰ میلادی تا اوایل قرن دوم میلادی مسیحیان اسکندریه به سنت و مبدأ یهودی برای مسیحیت اعتقاد پیدا کردند و خود را جماعتی یهودی - مسیحی معرفی نمودند (پرسن، ۱۹۸۶، ص ۱۵۱ و ۱۵۲). از اواسط قرن دوم و با تأسیس کلیسای اسکندریه، مسیحیت خود را از یهودیت جدا ساخت و با تأسی مسیحیان به کلیسا و سازمان روحانیت آن، از رفتن به کنیسه‌های یهودی و اجرای مراسم عبادی

مانند کلمنت اسکندرانی و بعد از او اوریجن از تابعان فیلون در تفسیر تمثیلی کتاب مقدس و روش تأویل بودند و شهرت زیادی کسب نمودند (ولفس، ۱۳۸۹، ص ۷۷-۵۶). در دوره موسوم به «دوره آباء»، اسکندریه در کنار انطاکیه به عنوان دو قطب فکری و مدرسه الهیاتی جهان مسیحیت به‌شمار می‌رفتند. مکتب اسکندرانی بیشتر بر الوهیت مسیح تأکید داشت و الوهیت را به «کلمه‌ای که تجسد یافت» تفسیر می‌کرد که مهم‌ترین منبع آن برای این تفسیر، این آیه انجیل یوحنا بود که می‌گوید: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴)؛ از این‌رو، نجات را فقط در دست خدا می‌دانستند، به طوری که برای نجات، خداوند باید طبیعت انسانی پیدا کند و متجسد شود. این در حالی بود که مکتب انطاکیه تأکیدی مشابه بر بشر بودن مسیح داشت و برای الگوی اخلاقی او اهمیت خاصی قایل بود (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۵). همچنین در قرن‌های چهارم و پنجم دو اسقف بزرگ اسکندریه آتانیوس قدیس و سیریل قدیس به ترتیب در برابر مکتب آریوس و مکتب نسطور از الهیات مسیحی دفاع کردند. در قرون نخست مسیحیت اسکندریه در کنار رم، قسطنطنیه، انطاکیه و اورشلیم به عنوان پنج شهر مهم امپراتوری روم به‌شمار می‌رفتند و به اسقف‌های این پنج شهر عنوان «پاتریاک» اطلاق می‌شد. با جدا شدن کلیسای کاتولیک و اسکندریه در قرن یازدهم میلادی، کلیسای ارتدوکس اسکندریه در میان پاتریاک‌نشین‌های چهارگانه در رتبه دوم اهمیت قرار دارد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷).

اولین اثری که از حضور مسیحیت در اسکندریه سخن گفته است، رساله مواعظ منسوب به کلمنت مجعول (Seud clement) می‌باشد. در این رساله آمده که مسیحیت نخستین بار توسط بارناباس (Barnabas) در

شوراهای جهانی مسیحیت و هویت کلیسای قبطی

کلیسای اسکندریه در شوراهای جهانی مسیحیت نیز حضور فعال داشت و سه شورای اول جهانی را به رسمیت می‌شناخت (فلین، ۲۰۰۷، ص ۱۹۰). فراتر از این، می‌توان گفت: کلیسای اسکندریه یک پای ثابت دعوا و مناقشه در شوراهای اولیه بود. مخالفت آریوس با نظر اسقف اسکندریه الکساندر (م ۳۲۸) مبنی بر انکار وجود ازلی اقایم ثلاثه در ذات خداوند، بستر ساز اولین شورای جهانی یعنی شورای نیقیه شد. پیش از تشکیل این شورا، الکساندر مجمعی را در سال ۳۲۱ با حضور بیش از صد اسقف تشکیل داد و آریوس را بدعت‌گزار معرفی کرد. اما در مقابل، اسقف‌هایی از فلسطین، بیروت و دیگر نقاط شرق به حمایت از آریوس برخاستند. همین اشتقاق، امپراتور را متقاعد کرد که شورای نیقیه را در سال ۳۲۵ برپا نماید. الکساندر نویسنده قطعنامه شورای نیقیه موسوم به «قانون نیقایی» (The Nicene Creed) را پاپ استاسیوس از کلیسای اسکندریه بر عهده داشت (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۲۷). در شورای اول قسطنطنیه، کلیسای اسکندریه مورد بی‌مهری قرار گرفت. در سومین بیانیه این شورا، قسطنطنیه به عنوان رم جدید و اسقف آن در کنار اسقف رم مورد احترام قرار گرفته است. این در حالی است که اسقفان اسکندریه معتقد بودند حوزه اسقفی ایشان پس از رم مهم‌ترین حوزه است (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵). همچنین شورای افسس در سال ۴۳۱ برای پایان دادن به مناقشه بین اسقف اسکندریه، سیریل (م ۴۴۴) و اسقف قسطنطنیه، نسطور (م ۴۵۱) تشکیل شد و بر اساس آن، اصلی به نام «وحدت مجدد» پذیرفته شد و با عزل نسطور از مقام اسقفی و تکفیر او، پایان یافت. از دیدگاه سیریل، عیسی انسانی نبود که کلمه خدا در او ساکن شود، بلکه او از ازل کلمه خدا بود و در

یهود خودداری کردند. برخی معتقدند که فقدان یک مرجعیت موثق دینی در سال‌های اولیه تدوین کلیسای اسکندریه، باعث شد تا مبانی نظری و اعتقاد مسیحی در پرتو آموزه‌های گنوسی که محل فعالیتشان در مصر بود، از نو تعریف و تا حد زیادی از مبانی اولیه خود منحرف شوند (ها، ۲۰۰۶، ص ۵۱ و ۵۲). بر اثر رواج مسیحیت در مصر، کتاب اناجیل از عبری به قبطی ترجمه شد و تعداد اسقف‌ها در سال ۲۵۰ میلادی به پنجاه نفر و در سال ۳۰۰ میلادی به صد نفر رسید. مشهورترین اسقف در این زمان دیمتریوس (۱۸۰-۲۳۰) بود. در زمان او لقب «پاپ اسکندریه» رواج پیدا کرد. در پایان قرن سوم، یک سوم مصر مسیحی شده بودند (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۸۵). همواره در مصر مسیحیان با نظام و ثنی امپراتوری روم درگیری داشتند. توحید و یگانه‌پرستی مسیحی به هیچ وجه بابت‌پرستی رومی سازگار نبود (رسولان ۱۹: ۲۳ و ۲۴). در سال ۲۰۲ سبتیمس ساویرس امپراتور روم شد. در این زمان، به دستور او مدرسه اسکندریه تعطیل گردید و بسیاری از مسیحیان کشته شدند. با مرگ ساویرس در سال ۲۱۲ مدرسه اسکندریه به مدت چهل سال آرام بود. بعد از مدتی در سال ۲۵۰ مجدداً فشارها افزایش یافت و وحشت عجیبی بین مسیحیان حکفرما گردید، به گونه‌ای که سرهای زیادی بریده شد و بسیاری از زنان مسیحی مورد تجاوز قرار گرفتند. در مدت امپراتوری رومی، تعداد زیادی از مسیحیان شهید شدند. مسیحیان مصر امروز از تقویمی به نام «تقویم شهدا» استفاده می‌کنند که مبدأ آن سال ۲۸۴ میلادی است و بر اساس آن، شهیدان مسیحی و نحوه شهادت آنان را یادآوری می‌نمایند. در این سال، پطرس، پاتریاک اسکندریه، به همراه خانواده‌اش به دلیل عدم سجده در برابر بت‌ها کشته شدند (مقریزی، ۱۹۹۸، ص ۵۲).

کالسدون سر باز زدند، اما اقلیتی هم به الهیات کالسدونی وفادار ماندند. این اقلیت حمایت امپراتوری بیزانس را با خود همراه داشتند و از این رو، خصومت کلیسای قبطی با این امپراتوری افزایش یافت و راه را برای نفوذ دین تازه تأسیس اسلام هموارتر نمود. این گروه که به خاطر همراهی با امپراتوری «ملکائی» خوانده می‌شدند، غالباً در شهر اسکندریه ساکن بودند. ملکائیان هسته اصلی مسیحیان کاتولیک مصر را رقم زدند که امروزه در حاشیه کلیسای ارتدوکس قبطی به حیات دینی خویش ادامه می‌دهند. جالب آنکه ملکائی‌های مصر در بعضی مقاطع زمانی به علت عدم وجود اسقف ملکی در اسکندریه، اسقف خود را از پاتریاک قبطی‌ها درخواست می‌کردند! (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۹۹).

کلیسای قبطی پس از ظهور اسلام و دوران جدید

با ظهور دین اسلام، حاکمیت مسیحیت در مصر با چالش جدی مواجه شد. پیامبر اسلام ﷺ توسط حاطب بن ابی بلتعنه نامه‌ای را برای مقوقس بزرگ قبطیان مصر فرستاد. مقوقس از پیک رسول خدا استقبال کرد و حاطب را با هدایایی راهی مدینه کرد. از جمله این هدایا، کنیزی به نام ماریه قبطیه است که بعداً ابراهیم، فرزند پیامبر، از او متولد شد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۱۷). با فتح مصر توسط عمرو عاص، فصل جدیدی در حیات این کشور گشوده شد. با ظهور اسلام و در قرون بعدی، تعداد مسیحیان مصر بسیار کاهش پیدا کرد، به گونه‌ای که در زمان حمله سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی در سال ۱۵۱۷م، تنها صد هزار نفر در این کشور مسیحی وجود داشت، در حالی که این رقم در ابتدای حضور اسلام حدود شش میلیون نفر بود (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۴۸). در دوران حکمرانی حکمرانان مسلمان و بعد از

زمان معین مانند یک انسان از مریم باکره متولد شد. یکی از مهم‌ترین نتایج این استدلال که از زیربناهای کلیسای قبطی به‌شمار می‌رود، مادر خدا دانستن حضرت مریم است. با وجود نقش فعال مسیحیان حوزه اسکندریه در سه شورای جهانی گذشته، اما شورای کالسدون مهم‌ترین نقطه عطف در کلیسای قبطی و متمایز شدن آن از دیگر کلیساهاست. این شورا در اکتبر سال ۴۵۱ به دستور امپراتور مارسیان (Marsian) در شهر ساحلی کالسدون در ترکیه فعلی برگزار شد. در قسمتی از این شورا، تعالیم اوتیخا (Eutyches) باطل اعلام شد. وی معتقد بود: عیسی طبیعت بشری ندارد و فقط دارای طبیعت الهی است. پیروان اوتیخا تک‌ذات‌انگار و یا اصطلاحاً مونوفیزیت (Monophysite) نامیده می‌شدند؛ یعنی کسی که به طبیعت واحد الهی در مسیح معتقد است. از این رو، این شورا در حقیقت، بر جنبه بشری و ناسوتی عیسی تأکید نمود. در اعترافنامه ایمان که در پایان این شورا تصویب شد، بر عدم اختلاط و امتزاج دو طبیعت ناسوتی و لاهوتی مسیح تأکید شده است. این اعتقادنامه اگرچه در کلیساهای رم و قسطنطنیه پذیرفته شد، اما کلیسای قبطی مصر و کلیسای یعقوبی سوریه تا امروز از پذیرفتن این اعتقادنامه سر باز زده‌اند؛ زیرا معتقد بودند که عیسی یک شخصیت از دو طبیعت است، نه اینکه دارای دو طبیعت باشد. در این شورا، پاتریاک وقت اسکندریه به نام دیوسکوروس از دیدگاه مونوفیزیستی دفاع کرد و اظهار داشت که دیدگاه وی دیدگاه صحیحی است که قدیس سیریل نیز آن را تعلیم داده است. در واکنش به این دیدگاه دیوسکوروس، او از مقام خویش عزل گردید و تبعید شد و در تبعید نیز از دنیا رفت. امروزه مسیحیان قبطی از وی به عنوان «شهید راه حقیقت» یاد می‌کنند.

اگرچه اکثریت مسیحیان مصر از پذیرش شورای

کرده‌اند که از آن جمله می‌توان پطروس غالی، دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد (۱۹۹۲-۱۹۹۷) را نام برد. در دهه اخیر کلیسای قبطی رویکرد علمی و اطلاع‌رسانی وسیعی را در پیش گرفته است و سایت‌هایی نظیر www.copticchurch.net و www.copticwave.org نظریات این کلیسا و نیز تألیفات و آثار مربوط به آن را منعکس می‌نمایند. همچنین سایت www.copticpope.org آخرین اخبار، دیدارها و گفت‌وگوهای تئودوروس دوم پاتریاک فعلی قبطی را منعکس می‌کنند. به علاوه، مجله «الکرازه» چاپ قاهره سال‌هاست که مواضع کلیسای قبطی را پوشش می‌دهد.

ویژگی‌های خاص و برجسته

مسیح‌شناسی کلیسای ارتدوکس قبطی

مونوفیزیت بودن کلیسای قبطی همواره از سوی کلیساهای دیگر به این کلیسا نسبت داده شده است. امروزه متفکران قبطی این نظریه را قبول ندارند و معتقدند: مسیح‌شناسی متمایزی ورای دیگر کلیساهای قبطی جریان ندارد. این گروه اعتقادنامه کالسدون را در راستای شورای افسس و به واسطه فشار کلیسای قسطنطنیه جهت فروکاهیدن از ارزش و مقام کلیسای اسکندریه و نفی استقلال آن می‌دانند (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۲۹). قرائت رسمی کلیسای قبطی امروزه با عنوان طبیعت کلمه متجسد «the nature of the incarnate word» نامیده می‌شود که بر اساس آن، معتقدند: عیسی در جنبه الهی خویش همانند جنبه انسانی خویش کامل بوده است، اما این دو طبیعت انسانی و الهی در یک طبیعت متحد گردیده‌اند. یکی از مهم‌ترین ادله این کلیسا در تبری جستن از اندیشه مونوفیزیستی، در اعتراف‌نامه ایمانی کلیسای قبطی در انتهای کتاب عبادی قبطیان درج گردیده

به حکومت رسیدن عبدالعزیز بن مروان در مصر (امویان، عباسیان، فاطمیان، ایوبیان و عثمانی‌ها)، همواره و بجز مقاطعی موقت و کوتاه‌مدت، مسیحیان قبطی مأمور به پرداخت جزیه بوده‌اند. اگرچه برخی نویسندگان قبطی سعی کرده‌اند مهم‌ترین دلیل اسلام آوردن مسیحیان را فشار ناشی از جزیه معرفی کنند، لکن به نظر می‌رسد با توجه به مقاومتی که همین مسیحیان در برابر آزار و اذیت رومیان داشتند و کمتر بودن فشار جزیه در برابر آن، این استدلال عمومیت نداشته باشد (کفافی، ۲۰۰۶، ص ۲۳۴). در قرن هجدهم و در زمان پاتریاک پطرس ششم (۱۷۱۸-۱۷۲۶) اعمال و قوانین مذهبی مسیحیان در مورد ازدواج، طلاق و قضاوت به رسمت شناخته شد و بر این اساس، دیگر لازم نبود مسیحیان مصر برای حل و فصل درگیری‌های خود به دادگاه اسلامی مراجعه کنند (ابویوسف، ۲۰۰۶، ص ۱۱۲). با شروع قرن نوزدهم میلادی و دوره محمدعلی پاشا، پادشاه عثمانی، تساهل بی‌سابقه‌ای نسبت به اهل کتاب به وجود آمد و برخی از امتیازات برای نخستین بار به آنها اعطا شد. در سال ۱۸۵۴ رسماً در مصر و با حکم محمدسعید پاشا، حکم جزیه لغو گردید، و همچنین اجازه احداث کلیساهای جدید و قبرستان اختصاصی به آنها داده شد (ایمن، ۲۰۰۹، ص ۱۸۳-۲۱۰). امروزه بیش از ۹ میلیون قبطی در آفریقا و نیز در حدود یک و نیم میلیون نفر در اروپا، استرالیا و ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند. پیروان این کلیسا در مصر به عنوان مهم‌ترین اقلیت این کشور بالغ بر هفت میلیون نفر هستند (فلین، ۲۰۰۷، ص ۱۹۱). این کلیسا سعی وافر دارد که در امور داخلی مصر نقش فعال‌تری ایفا نماید. در مجلس ملی مصر یازده کرسی متعلق به مسیحیان قبطی است، اما کلیسای قبطی خواستار کرسی‌های بیشتری است. برخی از شخصیت‌های قبطی شهرت جهانی پیدا

مصر و بخصوص دیرهای رهبانی آن، حداقل در قرون نخست مسیحی پناهگاه اسقف‌ها و کشیشانی بود که تفکر مونوفیزیستی داشتند.

نقش مدرسه فلسفی اسکندریه را نیز نباید در این زمینه نادیده گرفت. با توجه به اینکه منشأ کلیسای قبطی اسکندریه است، مکتب نوافلاطونی اسکندریه تأثیرات خاصی بر کلیسای قبطی به جای گذاشته است. اساس تفکر فلسفی اسکندریه بر اتحاد انسان با الوهیت پایه‌گذاری شد. پیش‌تر گذشت که بر اساس همین نگرش بود که اسکندریه بیشتر بر جنبه الوهی مسیح تأکید می‌کرد، درحالی‌که انطاکیه این تأکید را بر جنبه بشری عیسی می‌نمود و او را به عنوان الگوی اخلاقی معرفی می‌کرد.

نکته جالب این است که کلیسای قبطی خود را میراث‌دار مرقس می‌خواند و حال آنکه در انجیل مرقس جنبه‌های بشری عیسی به گونه‌ای ویژه برجسته شده است و بدین وسیله، بر انسان بودن او تأکید می‌کند. همچنین این انجیل بر خلاف انجیل متی بیش از آنکه به سخنان عیسی پردازد، به اعمال او می‌پردازد؛ اعمالی مانند مقابله عیسی با دیوها و خارج کردن آنها از بیماران روانی، بخشیدن گنه‌کاران و همچنین انجام معجزات (میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

آمیختگی کلیسای قبطی با رهبانیت

سرزمین مصر از ابتدای تولد رهبانیت، به نوعی خاستگاه این سبک زندگی ویژه در مسیحیت بوده است. عوامل گوناگونی در ظهور و پیدایش رهبانیت مسیحی مؤثر بوده‌اند؛ از جمله اینکه در طول تاریخ عده‌ای برای تقرب به خدا و رهایی از آثار گناه، رسیدن به زندگی آرام و دستیابی به سعادت جاودانی زندگی رهبانی را برگزیدند. این نوع از زندگی پیش از حضور مسیحیان نیز در مصر طرفدار داشته است. فیلون یهودی می‌نویسد: در صحرای

است. در بخشی از دعای «انافورا» که منسوب به قدیس باسیل است، چنین آمده است: «ایمان دارم، ایمان دارم، ایمان دارم. تا آخرین نفس خویش اعتراف می‌کنم که این، بدن حیات‌بخش یگانه فرزند توست. پروردگار ما، خداوند ما، نجات‌دهنده ما عیسی مسیح... به درستی ایمان دارم که الوهیت او حتی برای یک لحظه و آنی هرگز از انسانیتش جدا نیست» (پاری، ۲۰۰۷، ص ۱۰۴). به دیگر سخن، این کلیسا معتقد است که یک طبیعت دانستن عیسی در حقیقت، به معنای امتزاج طبیعت ناسوتی و الوهی عیسی است و نه نفی جنبه ناسوتی و بشری او. با این حال، فعالیت گروه دستیک‌ها در مصر را می‌توان شاهدی بر ریشه‌دار بودن و رونق تفکر مونوفیزیستی در مصر دانست. دستیک‌ها گروهی مذهبی در مصر بودند که در قرن دوم میلادی فعالیت داشتند. این گروه، پیکر ناسوتی مسیح را انکار کرده و اعمال انسانی از قبیل تولد و مرگ و خوردن و آشامیدن و به طور کلی، حیات انسانی عیسی را تکذیب می‌نمودند. البته خود آنها در تبیین این عقیده دو گروه بودند. برخی از آنها عیسی را موجودی فناپذیر و خارج از قوانین ماده می‌دانستند، اما از آنجاکه عیسی از مادر متولد شده بود، پیکر ناسوتی او را قبول داشتند، ولی معتقد بودند که پیکر ناسوتی او ارجح از وجود ملکوتی اوست. اما غالب دستیک‌ها طرفدار این عقیده افراطی بودند که حیات انسانی عیسی خیالی بیش نیست و از این رو، مصلوب شدن او را نیز انکار کردند (فرتسو، ۱۹۶۱، فصل اول، ص ۲).

تصریح خداوند متعال در قرآن کریم بر غذا خوردن حضرت عیسی و مادرش حضرت مریم (ماتده: ۷۵)، نشان وجود یک اعتقاد چشمگیر درباره الوهیت حضرت عیسی است که احتمالاً می‌توانیم آن را همین عقیده مونوفیزیستی بدانیم. به علاوه، از لحاظ تاریخی سرزمین

مصر گروهی از یهودیان و غیریهودیان، زن و مرد در حجره‌های جدا از هم زندگی می‌کردند، روابط جنسی نداشتند، روز شنبه برای نماز جماعت گردهم می‌آمدند و خود را تراپوتای «Therapeutae»؛ یعنی شفاهندگان روح می‌نامیدند (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۱۸). به طور خاص، می‌توان گفت: از قرن سوم در مصر نظام رهبانی مسیحی شکل گرفت و از این رو، مصر را «مهد حیات رهبانی» می‌خوانند. این حیات سه مرحله داشت. در مرحله نخست، عبادت‌ها به صورت انفرادی انجام می‌شد. آنتونی (Antony) از پیشگامان گوشه‌گیری انفرادی در مصر بود. جذابیت وی به گونه‌ای بود که پیروانش حتی در صحرا نیز وی را به ندرت تنها می‌گذاشتند و کنارش می‌نشستند و از زندگی مرتاضانه وی سرمشق می‌گرفتند. آنتونی در کنار دریای سرخ در کوه قلزم حجره کوچکی را برای خود آماده کرد و پیروانش حجره‌های خود را در نزدیکی آن ساختند. مرحله دوم، مرحله جمع بین حیات جمعی و حیات فردی بود و در مرحله سوم، نظام اشتراکی رهبانی شکل گرفت (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۹۱). پاکمیوس (Pachomius) که در حاشیه شهر طبس در مصر زندگی رهبانی را می‌گذراند، نخستین کسی بود که برای سازمان‌دهی زندگی رهبانی گروهی، آیین‌نامه‌ای را تنظیم کرد. این آیین‌نامه نخستین مجموعه بود که زندگی مشترک راهبان را تنظیم می‌کرد و طلیعه آیین‌نامه‌های معروف‌تری همچون باسیل در کلیسای شرقی و بنکدیت در کلیسای غربی شد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۷). با گسترش رهبانیت در مصر، دیرهای بسیاری مخصوص راهب‌ها و راهبه‌ها در سراسر سرزمین مصر برپا شد که اگرچه بسیاری از آنها امروزه وجود ندارد، اما نام و خصوصیات آنها در تاریخ ثبت شده است و میراث عظیمی را به نسل امروز راهبان منتقل نموده‌اند (مقریزی،

۱۹۹۸، ص ۱۴۷-۱۸۷). برخی معتقدند: پایگاه‌های متعدد رهبانی در سرزمین مصر زمینه را برای کلیسای قبطی فراهم کرد تا اصول نظری خویش و بخصوص مسیحی‌شناسی خاص خود را گسترش دهند (بوش، ۱۳۷۸، ص ۷۵۶). بر اساس شواهد تاریخی، بزرگ‌ترین پناهگاه مونوفیزیست‌ها سرزمین مصر و بخصوص جوامع رهبانی بوده است. در زمانی که شکنجه و آزار مونوفیزیست‌ها اوج گرفت، بخصوص در زمان فرمان‌روایی یوستین، فرمان دستگیری همه اسقف‌های مخالف شورای کالسدون صادر شد و گروهی از ایشان و از جمله یولیان هالیکارناسوسی (Julian of Halicarnassus) به مصر پناهنده شدند. مونوفیزیست‌ها خود به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شدند که برخی معتدل و برخی افراطی بودند. از جمله، خود یولیان هالیکار معتقد بود: با توجه به نتیجه منطقی عدم جسمانی بودن مسیح، لازمه این امر آن است که آلامی که به مسیح می‌رسیده مایه درد و عذاب او نمی‌شده و چیزی جز ظاهر و خیال نبوده است. این گروه از مونوفیزیست‌ها را خیالیان (Phantasiasts) نامیده‌اند. یولیان برای بیان نظر خود کتابی تألیف کرد و نسخه‌های زیادی از آن را برای دیرهای مختلف مصر فرستاد. این در حالی بود که مونوفیزیست‌های معتدل‌تر به رهبری شخصی به نام پتر منگوس در اسکندریه حضور داشتند (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶-۱۲۸). قدرت مونوفیزیستی مصر عده‌ای از راهبان و دانشمندان را برای تحصیل به سوی مصر کشاند. در این میان، دیرهای بیابان نظرون (در شمال غربی مصر) در پیشرفت مسیحیت بسیار مؤثر بودند و حتی از قرن ششم تا قرن هفتم، پاتریاک اسکندریه در این منطقه به سر می‌برده است (همان، ص ۴۳؛ ر.ک: طوسون، ۱۹۹۶، ص ۵-۲۱). حضور تأثیرگذار رهبانیت در مصر تأثیرات خاص خود را تا عصر معاصر نیز بر

کاتولیک رم دانست. این در حالی است که سایر گروه‌ها این نظر را اغراق‌آمیز می‌دانند (محمدی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۰۵). محبت و ارادت کلیسای قبطی به مریم باکره به حدی است که یکی از مفسران مصری قرآن کریم، عبادت کردن حضرت مریم را به کلیسای قبطی نسبت داده است (رشیدرضا، ۱۳۶۷ق، ج ۷، ص ۲۶۳). با این حال، این ادعا دقیق و منطقی نیست و صرف مادر خدا دانستن مریم عذرا مستلزم این معنا نیست که مریم علیها السلام پیش از خدا وجود داشته، به طوری که الوهیت عیسی مدیون او باشد. آموزه مادر خدا بودن مریم مورد مخالفت کسانی از جمله نسطور، قرار گرفته است. وی در اوایل قرن پنجم میلادی اعلام کرد: مریم علیها السلام، مادر خدا نیست، بلکه او تنها زاینده عیسی به صورت انسان است و هر کس مریم علیها السلام را مادر خدا یا مادر لوگوس بداند و یا ادعا کند که لوگوس برای ارائه به مردم تجسم یافته و به گوشت تبدیل شده است، ملعون خواهد بود (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷). در مقابل، سیریل از کسانی است که اولین قدم را در اثبات مادر خدا بودن مریم برداشت و بنابر آنچه گذشت، در افسس توانست بر رقیبان خود غلبه کند. سیریل در یک موعظه در سال ۴۳۱ بسیاری از تعبیری را که مشرکان برای الهه بزرگ، آرتیمس - دیانا، به کار می‌بردند، بر مریم باکره اطلاق کرد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۷).

حضور حضرت مریم در مصر به همراه حضرت عیسی را می‌توان مهم‌ترین منشأ تاریخی برای این تکریم دانست، به گونه‌ای که سران کلیسای قبطی بارها آن را افتخار منحصر به فرد این کلیسا دانسته و این سرزمین را پناهگاه خانواده مقدس (عیسی، مریم عذرا، یوسف نجار) معرفی کرده‌اند. بنا بر نقل انجیل متی (۲: ۱۳-۲۳)، حضرت مریم به الهام الهی از قصد و نیت هیروودس امپراتور یونانی فلسطین برای قتل نوزاد در شرف تولد

کلیسای قبطی گذاشته است. بر طبق قوانین این کلیسا، هم پاتریاک و هم تمامی اسقف‌ها که تحت نظر او کار می‌کنند باید به مقام رهبانی رسیده و حداقل پانزده سال را در این سبک زندگی خاص حضور داشته باشند (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۱۶۴). برای نمونه شنوده سوم پاتریاک پیشین این کلیسا در سال ۱۹۵۴ به سلک رهبانیت درآمد و از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ در یک غار ساکن شد و به عبادت پرداخت. همچنین ده سال بعد از آن را در دیری ساکن شد بدون اینکه از آن خارج شود. وی بعد از رسیدن به مقام پاپی هم سه روز هفته را در دیر سپری می‌کرد (همان، ص ۲۴۹). همچنین پاتریاک فعلی (تئودروس دوم) نیز به مرحله رهبانی دست یافته است. هنگام حضور لشکر اسلام در مصر، حدود هفتاد هزار راهب در این سرزمین وجود داشته‌اند (آلفرد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۰). این رقم با فراز و نشیب‌های فراوان، امروزه به ۱۵۰۰ نفر کاهش پیدا کرده است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های حضور فرهنگ رهبانی در کلیسای قبطی را می‌توان تأثیرگذاری آن بر سیره عملی و شعائری این کلیسا دانست، به گونه‌ای که هیچ کلیسایی به اندازه این کلیسا به امر روزه اهتمام ندارد. براساس تقویم مذهبی این کلیسا، برای ۲۱۰ روز سال روزه خاص تعریف شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

پیوند تقویم مذهبی با تکریم حضرت مریم

کلیسا دست‌کم چهار حقیقت را در مورد حضرت مریم به کار می‌برد که عبارتند از: مادری خدا، بکارت همیشگی مریم، معصومیت از گناه اولیه و عروج معصومانه (نیکدل، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۲). مسیحیان قبطی در میان خصوصیات که عموم مسیحیان و یا برخی از آنها برای حضرت مریم قایل هستند، «مادر خدا» بودن او را برجسته می‌کنند. این ویژگی را می‌توان از نقاط اشتراک کلیسای قبطی و کلیسای

رسیده است (همان، ص ۱۵۷-۱۶۰). کلیسای قبطی همچنین معتقد به شفاعت حضرت مریم است و معتقد است که این شفاعت، پیش و بیش از شفاعت ملائکه است. گفتنی است که با وجود چنین تکریمی، مسیحیان مصر همچون دیگر کلیساهای ارتدوکسی و برخلاف کلیسای کاتولیک، حضرت مریم را از گناه نخستین پاک نمی‌دانند (همان، ص ۱۴۳).

اهتمام جدی در کاهش اختلافات با کلیسای رم

بسیاری از مورخان معتقدند: اختلافات مربوط به الهیات که شوراهای نخستین را پدید آورد، در غالب موارد بیش از آنکه مربوط به عقیده باشد، زائیده اختلافات شخصی و سیاسی بود. به هر حال، بسیاری از مسیحیان برای اصلاح این اختلافات و جدایی‌ها کوشیده‌اند و درصدد بوده‌اند که وحدت مسیحیت با یک اقدام جهانی دوباره برقرار شود (میشل، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴ و ۱۱۳). از قرون گذشته تلاش‌های مختلفی برای کم شدن اختلافات کلیسای قبطی با دیگر کلیساهای و بخصوص کلیسای کاتولیک رم انجام شده است. در یکی از مهم‌ترین این موارد در حاشیه هفدهمین شورای جهانی (بال - فرارا - فلورانس) که از سال ۱۴۳۱ تا ۱۴۵۸ انجام شد، تلاش‌های ناکامی در این زمینه صورت گرفت، به گونه‌ای که در چهارم فوریه ۱۴۴۲ تفاهم‌نامه‌ای از سوی نماینده پاتریاک یوحنا چهاردهم امضا شد که البته هیچ‌گاه عملی نشد. در این روز، پاپ یوجین چهارم در کلیسای مریم مقدس شهر فلورانس اتحاد قبطی‌ها با کلیسای روم را اعلام کرد (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۱۰۶). از جمله موارد تفاهم‌شده، به رسمیت شناختن کلیسای کاتولیک مصر از سوی قبطیان بود که مورد پذیرش کلیسای قبطی قرار نگرفت. همچنین یک قرن بعد و در سال ۱۵۶۰ نامه‌ای از سوی پاتریاک وقت

بنی اسرائیلی که منجمان او را برای حکومتش خطرناک توصیف کرده بودند باخبر شد و در شب تولد عیسی به همراه این نوزاد راهی سرزمین مصر گردید. این اقامت تا زمان اطلاع از مرگ هیرودس ادامه یافت و بعد از آن، حضرت مریم به جای اورشلیم راهی ناصره شد (هاشمی، ۲۰۰۳، ص ۶۴). این حضور منحصر به فرد باعث شده است تا در این کلیسا اعیاد و مراسم مرتبط با حضرت مریم از جایگاه خاصی برخوردار باشد، به طوری که در خلال یک سال مسیحی بیش از ۳۲ جشن به افتخار آن حضرت برگزار می‌شود (مولند، ۱۳۶۸، ص ۵۲). مرکز این جشن‌ها شهر سخا در استان کفرشیخ مصر است که اقامتگاه خانواده مقدس بوده و کلیسای اختصاصی هم در آن منطقه ساخته شده است. استقبال از این کلیسا تا قرن ۱۵ میلادی بسیار چشمگیر بوده است و مسیحیان از دیگر نقاط جهان برای زیارت به آنجا می‌آمده‌اند. این منطقه (بیخا ایسوس) به معنای قدمگاه یسوع هم خوانده می‌شود و علت این نام‌گذاری، سنگی است که مصریان معتقدند جای پای حضرت عیسی در دو سالگی بر آن نقش بسته است (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۱۱۶). به‌طور کلی، بیست و یکم هر ماه قبطی یادبودی برای حضرت مریم در کلیساهای قبطی انجام می‌شود. یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های مرتبط با حضرت مریم در تقویم مذهبی قبطیان، سالروز تجلیات حضرت مریم در سرزمین مصر است که برای برخی از آنها مراسم خاصی به صورت سالیانه انجام می‌شود. مهم‌ترین این تجلیات از دیدگاه کلیسای قبطی تجلی حضرت مریم در منطقه زیتون از نواحی قاهره است. این تجلی در آوریل سال ۱۶۸۴ اتفاق افتاد و در چند شب ادامه یافت و بسیاری از مردم شاهد آن بوده‌اند. داستان‌های شفاهی مربوط به این تجلی با جزئیات کامل نسل به نسل به قبطیان امروز مصر

بخصوص در مصر شدت گرفت، به طوری که بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸ چهار اجلاس مهم در قاهره انجام شد تا پروتکل‌های جهانی بین کلیسای کاتولیک و قبطی را تنظیم نماید. سرانجام در فوریه سال ۱۹۸۸ کلیسای کاتولیک رم و ارتدوکس مصر درباره طبیعت حضرت مسیح به گفت‌وگو مشترکی دست یافتند. در متن این بیانیه آمده است: ما ایمان داریم که رب، خدا و نجات‌دهنده ما مسیح است. او کلمه متجسد است. مسیح در هر دو جنبه الهی و انسانی کامل است. جنبه الهی او با جنبه انسانی او بدون هیچ اختلاط و تشویشی متحد است و از آن سو، جنبه الهی او حتی لحظه‌ای هم از جنبه انسانی او جدا نیست. همچنین هر دو گروه در این بیانیه تعالیم نسطور و اوتیخا را مردود اعلام کردند (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۲۷۰). به نظر می‌رسد، از این زمان به بعد تلاش‌های مختلفی از سوی کلیسای قبطی صورت گرفت تا این کلیسا را از پیشینه مونوفیزیستی خویش تبرئه کند و در این راه به شواهدی نیز استدلال شد که پیش‌تر بدان اشاره گردید.

تأکید بر پیشینه قبطی به جای فرهنگ عربی و اسلامی

با فراگیر شدن اسلام، به مرور زمان این دین جای فرهنگ و زبان باستانی قبطی را گرفت، در حالی که کلیسای قبطی هنوز بسیاری از مراسم‌های خود را علاوه بر عربی با این زبان اجرا می‌کند. نکته مهم درباره کلیسای قبطی آن است که در این کلیسا در برگزاری مراسم‌ها، علاوه بر زبان قبطی، از تقویم قبطی نیز بهره برده می‌شود. این تقویم اگرچه امروز در مصر تقویم حکومتی و رسمی به شمار نمی‌رود، اما کلیسای قبطی اعیاد و مراسم‌های خود را طبق آن برگزار می‌کند. طبق این تقویم باستانی، سال به سه فصل (فیضان، زراعت و حصاد) و دوازده ماه تقسیم

اسکندریه مبنی بر تمایل به اتحاد با کلیسای غرب روانه واتیکان شد. در جواب این نامه، پاتریاک اسکندریه برای حضور در شورای جهانی ترنت دعوت شد که البته پیش از حضور در آن، فوت نمود. این نامه‌نگاری‌ها مجدداً ادامه پیدا کرد و در فوریه ۱۵۸۴ و در زمان پاپ گریگوری سیزدهم در ملاقاتی بین نمایندگان دو کلیسا در نمایندگی فرانسه در قاهره مباحثاتی صورت گرفت و قرار بر امضای یک توافقنامه گذاشته شد. این بیانیه هیچ‌گاه امضا نشد و تنها با گذشت یک هفته اوضاع به وضع سابق برگشت. این تلاش‌ها از سوی هر دو کلیسا ادامه داشت و در سال ۱۵۹۷ اتحادنامه‌ای بین دو کلیسا امضا گردید و طبق آن، کلیسای قبطی از سوی رم به رسمیت شناخته شد و همچنین کلیسای قبطی یک نمایندگی در واتیکان ایجاد نمود. این اتحاد چندان ادامه پیدا نکرد و با روی کار آمدن پاتریاک جدید کلیسای قبطی (مرقس پنجم) در سال ۱۶۰۳ وی توافق به عمل آمده را مردود اعلام کرد (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۲۶۹). در قرن اخیر، این تلاش‌ها به طور فزاینده‌ای از سوی کلیسای قبطی دنبال شد. در همین زمینه، این کلیسا در زمان رهبری پاتریاک کیرلس ششم، ناظرانی را به شورای دوم واتیکان فرستاد. شورای واتیکانی دوم دو سند در مورد شوراهاى جهانی و همچنین درباره کلیساهای شرقی منتشر نمود. پاتریاک کیرلس ششم در سال ۱۹۷۱ از دنیا رفت و پاتریاک شونده سوم به جای او بر مسند زعامت اقباط مصر نشست و این روند را تسریع نمود. او در ماه می سال ۱۹۷۳ در رم به دیدار پاپ پل ششم رفت که ثمره این بیانیه مشترکی بین دو کلیسا بود. این امر کمک مهمی در بهبود روابط این دو کلیسا داشت (ستیم، ۱۹۹۱، ص ۳۵۲). این اولین بار بود که بعد از شورای جهانی کالسدون این دو مقام کلیسایی با هم دیدار می‌نمودند. در اثر این دیدار، پژوهش‌های علمی

می‌شود که عبارتند از: توت، باب، هاتور، کیهک، طوبه، امشیر، برمها، برموده، بشنس، بوونه، ابیب، مسری و نسی. ماه آخر تنها پنج روز است که در سال کیسه تبدیل به شش روز می‌شود. اولین روز سال که اولین روز فصل فیضان و ماه توت است، در مصر به عنوان «نیروز» گرامی داشته می‌شود (همان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴). با توجه به حاصل‌خیزی ساحل نیل و وجود تاریخی شغل کشاورزی در کشور مصر، این تقویم با مناسبت‌های این حرفه نیز آمیختگی خاصی دارد و اعیادی همچون عید نیل و فیضان آب، عید بهار در آن برنامه‌ریزی شده است و در هنگام کشت و برداشت دعا‌های خاصی خوانده می‌شود (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۱۲۵). بر این اساس، کلیسای قبطی خود را نگهبان و حافظ میراث عظیم مصر قبل از اسلام می‌داند و در حد ممکن از آن بهره می‌برد. از آنجاکه سرزمین مصر دارای یک تمدن و فرهنگ عظیم بوده، تأثیر پذیری این کلیسا از فرهنگ مصری و قبطی هیچ دور از انتظار نیست. در سال ۱۹۹۱ دائرةالمعارف قبطی (Coptic Encyclopedia) در هشت جلد با حدود ۲۸۰۰ مدخل توسط ۲۱۵ نفر در نیویورک چاپ شد که پوشش جامعی از کلیسای قبطی، فرهنگ و تاریخ آن را فراهم می‌کند.

مراسم و آیین‌های عبادی

در قرون اولیه، شعائر دینی و تشکیلات نظام روحانیتی در کلیسای اسکندریه بسیار ساده بوده و نسبت به کلیساهای اورشلیم و انطاکیه، بسیار دیر سازمان‌دهی شد. مراسم عشای ربانی در کلیسای اسکندریه تا نیمه اول قرن دوم میلادی با مراسم آگاپه (Agape) و ضمن انجام مراسم ساده دینی با صرف نان و شراب پایان می‌گرفت. آیین غسل تعمید نیز تنها برای متشرفان به مسیحیت اجرا می‌شد و اجزای آن عبارتند از: توت، باب، هاتور، کیهک، طوبه، امشیر، برمها، برموده، بشنس، بوونه، ابیب، مسری و نسی. ماه آخر تنها پنج روز است که در سال کیسه تبدیل به شش روز می‌شود. اولین روز سال که اولین روز فصل فیضان و ماه توت است، در مصر به عنوان «نیروز» گرامی داشته می‌شود (همان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴). با توجه به حاصل‌خیزی ساحل نیل و وجود تاریخی شغل کشاورزی در کشور مصر، این تقویم با مناسبت‌های این حرفه نیز آمیختگی خاصی دارد و اعیادی همچون عید نیل و فیضان آب، عید بهار در آن برنامه‌ریزی شده است و در هنگام کشت و برداشت دعا‌های خاصی خوانده می‌شود (کریزاس، ۲۰۰۰، ص ۱۲۵). بر این اساس، کلیسای قبطی خود را نگهبان و حافظ میراث عظیم مصر قبل از اسلام می‌داند و در حد ممکن از آن بهره می‌برد. از آنجاکه سرزمین مصر دارای یک تمدن و فرهنگ عظیم بوده، تأثیر پذیری این کلیسا از فرهنگ مصری و قبطی هیچ دور از انتظار نیست. در سال ۱۹۹۱ دائرةالمعارف قبطی (Coptic Encyclopedia) در هشت جلد با حدود ۲۸۰۰ مدخل توسط ۲۱۵ نفر در نیویورک چاپ شد که پوشش جامعی از کلیسای قبطی، فرهنگ و تاریخ آن را فراهم می‌کند.

می‌شد و اجرای آن برای کودکان متداول نبود (بیگر، ۱۹۶۸، ص ۶۵). امروزه کلیسای قبطی همانند دیگر کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس آیین‌های هفت‌گانه کلیسا یعنی تعمید، تدهین، اعتراف، عشای ربانی، ازدواج، درجات مقدس، تدهین نهایی را به رسمیت می‌شناسد. در کلیسای قبطی متأثر از فرهنگ یونانی، این هفت آیین به نام «اسرار هفت‌گانه» (The Seven Mysteries) خوانده می‌شود، درحالی‌که در فضای کلیسای غرب متأثر از رومیان به این آیین‌ها مقدسات هفت‌گانه اطلاق می‌شود. کلیسای قبطی معتقد است: این اسرار هفت‌گانه که هر کدام یک وجود مادی و نمای بیرونی دارند (مانند آب در تعمید، روغن در تدهین، شراب در عشای ربانی و نهادن صلیب به سر در توبه)، در حقیقت، نشانه‌های یک فیض درونی و ناپیدا هستند. به دیگر سخن، اسرار هفت‌گانه را اشاره به حقایق نامرئی و ناگفتنی از طریق علامات و نمادها می‌دانند. از نظر کلیسای قبطی، این ارتباط بین ظاهر و باطن اعمال نه از طریق کشیش به عنوان جانشین عیسی، بلکه از طریق نزول روح القدس که نشانگر دخالت مستقیم الهی است حاصل می‌شود (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۶۱). به طور ویژه متذکر می‌شویم که در این کلیسا مراسم تعمید معمولاً در خردسالی انجام می‌شود. این آیین برای پسران در روز چهارم و برای دختران در هشتادمین روز پس از تولدشان انجام می‌شود. همچنین آیین ازدواج امروزه در دو مرحله انجام می‌شود: مراسم نامزدی و مراسم عروسی. طی مراسم نامزدی که در منزل عروس انجام می‌شود، زن و شوهر متبرک می‌شوند و حلقه نامزدی رد و بدل می‌گردد و پس از چندی مراسم عروسی انجام می‌شود و زن به صورت رسمی به خانه شوهر می‌رود (پاری، ۲۰۰۷، ص ۱۱۲).

در مورد عبادات کلیسای قبطی باید گفت: روزه

کلیسای قبطی بر نخوردن ماهی در ایام این روزه تأکید زیادی صورت می‌گیرد. همچنین در هر هفته از ایام این روزه، اذکار و قرائت‌های روزه‌دار حول موضوع مشخصی است. برای نمونه، در هفته نخست باید روزه‌دار از عبادت المال به عبادت الله برسد و این سلوک متعالی محصول روزه روزه‌دار معرفی می‌شود. دومین روزه مهم در کلیسای قبطی، روزه یونس پیامبر است که یادآور نوحه و ناله آن پیامبر خداست که هر ساله در مناسبت قبطی (۲۵ توت) انجام می‌شود. در این روز، شخص روزه‌دار مناجاتی از کیرلس قدیس را می‌خواند که از خداوند می‌خواهد همان‌طور که توبه یونس از درون شکم ماهی پذیرفته شد، گناهان روزه‌دار نیز بخشیده شود. سومین روزه مهم قبطی‌ها معروف به «صوم سیده‌العدراء» است که سالانه به یادبود حضرت مریم عليها السلام انجام می‌شود. کلیساهایی که به اسم حضرت مریم هستند به شدت به اعمال این روز اهتمام می‌ورزند و کلیساهای دیگر هم در این امر مشارکت می‌کنند. همچنین زنان مسیحی اهتمام بیشتری به این روزه دارند. این روزه که اصل آن دو هفته است و برخی افراد به دلخواه خود بر تعداد روزه خود می‌افزایند، از پربرنامه‌ترین ایام در تقویم مذهبی قبطی‌هاست، به گونه‌ای که بزرگداشت و جشن بسیاری از قدیس‌ها و قدیسه‌ها در این ایام انجام می‌شود. چهارمین روزه مهم قبطی‌ها معروف به «صوم‌المیلاد»، از چهل روز قبل از کریسمس شروع می‌شود و به مدت چهل و سه روز ادامه پیدا می‌کند (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۱۲۵-۱۶۳).

گستره و ساختار کلیسایی

کلیسای قبطی فراتر از کشور مصر که در طول تاریخ مرکزیت این کلیسا را دارا بوده است، در برخی مناطق خاورمیانه مانند اورشلیم نیز دارای پیروانی است.

مهم‌ترین و شاخص‌ترین عبادات در بین مسیحیان مصر است. اگرچه به طور عمومی کلیسای ارتدوکس نسبت به کلیسای کاتولیک نسبت به روزه اهتمام بیشتری دارد و روزه‌های بیشتری را به آن اختصاص داده است، اما در میان ارتدوکس‌ها هم قبطی‌ها به روزه‌داری شهرت بیشتری دارند، به نظر می‌رسد این شدت اهتمام به روزه میراث حضور تاریخی رهبانیت در مصر است. بنا بر متن انجیل متی، حضرت عیسی روزه گرفتن را برای شفای بیماران و خروج روح ناپاک از بدن مؤثر می‌دانست. او به حواریون فرمود: اگر ایمان به اندازه دانه خردلی می‌داشتید به این کوه می‌گفتید از اینجا منتقل شو، البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود، لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود (متی ۱۷: ۲۰-۲۱). گفته می‌شود یوحنا انجیل خویش را نتیجه سه روز روزه گرفتن می‌دانست. او در برابر اصرار اسقفان و شاگردانش برای نوشتن انجیل گفت: از امروز تا سه روز با من روزه بگیرید، آن‌گاه چیزهایی که به هر یک از ما وحی می‌شود به دیگران بگوئیم (وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳). به پیروی از حواریون هم، عموم راهبان مسیحی روزه را مورد توجه قرار دادند. سرزمین مصر به عنوان یکی از قطب‌های رهبانیت هم از این قاعده مستثنا نبود. برای نمونه، آنتونی (۲۵۱-۳۵۶) که از پیشگامان گوشه‌گیری انفرادی در مصر بود اغلب روزه می‌گرفت (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۵۷۸). روزه‌ها در کلیسای قبطی بر تنبیه و تبه استوار است. در وهله نخست، انسان از گناهان احتمالی توبه می‌کند. ترک عادت‌های خاص انسانی هم در این قسمت جای می‌گیرد. در وهله دوم این کلیسا بر روزه باطنی هم اهمیت داده و شادمانی باطنی را مهم‌ترین اثر روزه می‌داند. کلیسای قبطی روزه بزرگ را در ۵۵ روز اجرا می‌کند که دربردارنده روزه ایام لنت نیز می‌باشد. در

فرانسه، انگلستان، و ایالات متحده برقرار شده است (الیاس، ۲۰۰۸، ص ۲۴۹). اولین کلیسای قبطی خارج از آفریقا در سال ۱۹۶۴ در کانادا افتتاح شد که امروزه تعداد آنها در این کشور به چهل عدد رسیده است. ۲۶۰ کلیسای قبطی نیز در ایالات متحده آمریکا قرار دارد. همچنین اولین کلیسای قبطی آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۶ در پایتخت برزیل افتتاح شد. اگرچه کلیسای ارتدوکس با انتصاب زنان به مقامات کلیسایی مخالف است، ولیکن پاتریاک قبلی کلیسای قبطی (شنوده سوم) اهتمام خاصی در به‌کارگیری زنان به مقامات کلیسایی داشت. وی همچنین فراتر از مصر، کلیساهای مخصوص قبطیان در برخی نقاط جهان را احداث نمود. در پی درگیری‌های طوایف مصری و اغتشاشاتی که در سال ۱۹۸۱ در مصر بروز کرد، انورسادات حاکم وقت مصر، زعامت پاتریاک بر اقباط مصر را رد کرده و به همین دلیل، پاتریاک شنوده، مجبور شد تا به یکی از دیرهای صحرائی عزیمت کند. اما در زمان حسنی مبارک و در سال ۱۹۸۵ دوباره به او جواز بازگشت به قاهره داده شد (بستیم، ۱۹۹۱، ص ۳۵۲). شنوده سوم در سال ۲۰۱۲ مرد و تئودوروس دوم به عنوان صد و هجدهمین پاتریاک کلیسای قبطی جای او را گرفت. اگرچه مرکزیت کلیسای قبطی با اسکندریه است، اما از سال ۱۰۷۴ محل اسکان پاتریاک کلیسای اسکندریه در شهر قاهره است.

نتیجه‌گیری

کلیسای قبطی در فضای رومی و فضای اسلامی دو چالش را پشت سر گذاشت. در دوران حکومت روم، فضای مشرکانه راه را برای استنشاق عقاید مسیحیت سخت می‌کرد و در این راه عده زیادی از مسیحیان به شهادت رسیدند. در فضای اسلامی، این چالش از عقیدتی به

همچنین در سودان نیز عده‌ای از مسیحیان قبطی ساکن هستند. گروه‌های بزرگی از این مسیحیان در استرالیا و ایالات متحده ساکن و دارای کلیسا هستند. کلیسای اتیوپی از نظر عقاید مسیح‌شناسانه پیرو کلیسای قبطی است، اما از سال ۱۹۵۹ استقلال خود را از این کلیسا اعلام و کلیسای پاتریاکی شبه‌مستقل و خودگردان اتیوپی را تأسیس کرده است و مراسم خود را با زبان و عادات خاص خود اجرا می‌کند (کراس، ۱۹۹۷، ص ۵۶۶).

با توجه به جانمایی کلیسای قبطی به عنوان زیرمجموعه کلیسای ارتدوکس، سلسله‌مراتب روحانی این کلیسا نیز در آن جاری است و مجموعه این کلیسا زیر نظر پاتریاک اسکندریه اداره می‌شود (کن، ۲۰۰۷، ص ۱۱۲). از سال ۱۸۹۰ میلادی شیوه انتخاب پاتریاک به این صورت است که با مر پاتریاک، سه راهب بالای پنجاه سال توسط نخبگان و مردم صاحب‌نفوذ، نامزد می‌شوند که پاتریاک از میان این سه نامزد، انتخاب می‌گردد. در کلیسای قبطی برخلاف کاتولیک‌ها و همگام با دیگر ارتدوکس‌ها پاتریاک مصون و معصوم از خطا نیست، با این حال، تاریخ قبطی نشان می‌دهد که بسیاری از مردم در گذشته برای آنها کراماتی هم قایل بودند، به گونه‌ای که برای شفای امراض و بیماری‌ها به آنها مراجعه می‌کردند و حتی برخی از آنان را همانند خود عیسی قادر بر احیای اموات می‌دانستند (مصطفی عامی، ۲۰۰۰، الجزء الاول، ص ۴۱۲). بنا بر آمار سال ۱۹۷۰ کلیسای قبطی صرف‌نظر از پاتریاک که در قاهره ساکن است، دارای ۳۰ اسقف بود که از این میان، ۲۶ اسقف در مصر، دو اسقف در سودان، یک اسقف در قدس و یک اسقف در اتیوپی ساکن بود (بستیم، ۱۹۹۱، ص ۳۵۱). این آمار امروزه به فراتر از صد اسقف افزایش یافته است. همچنین دایره اسقفی خارج مصر، از جمله در بیت‌المقدس، سودان، غرب آفریقا،

همچنان‌که در گذشته این تقابل با کلیسای قسطنطنیه وجود داشت. در چند سال اخیر و با وقوع حوادث سیاسی در کشور مصر، کلیسای قبطی مهم‌ترین دشمن خود را افراطی‌گری معرفی می‌کند. این اصطکاک‌ها زمینه بسیار زیادی را برای مظلوم‌نمایی کلیسای قبطی و در نتیجه، سهم‌خواهی در آینده مصر را فراهم کرده است. بی‌شک حضور و فعالیت این کلیسا در بطن عالم اسلام و منطقه استراتژیک خاورمیانه، اطلاع از عقاید و باورها و فعالیت‌های آنان را برای تیزبینان حوزه ادیان ضروری و گریزناپذیر می‌نماید.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین مسیح*، بی‌جا، نگارش.
- ابویوسف، یوسف، ۲۰۰۶م، *الاقباط و القومیة العربیة*، الهيئة المصریة العامة للكتاب، مكتبة الاسره.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الرسول*، تهران، دارالحدیث.
- الفرد، ج. بتلر، ۱۹۹۶م، *فتح العرب لمصر*، ط. الثانية، مصر، مكتبة مدبولی.
- الیاس، سلیم، ۲۰۰۸م، *الموسوعة الکبری للمذاهب و الفرق و الادیان (الکنیسه القبطیة)*، بیروت، مرکز الشرق الأوسط الثقافی.
- اولیری، دلسی اونز، ۱۳۷۴، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ایمن، احمد محمود، ۲۰۰۹، *الجزیة فی مصر*، قاهره، المجلس الاعلی للثقافة.
- بستیم، المطان میثیل و دیک، ۱۹۹۱م، *الأرشمندریة اغناطیوس؛ تاریخ الكنیسه الشرقیة و اهم احداث الكنیسه الغربیة*، ط. الثالثة، بیروت، منشورات المكتبة البولسیة.
- بوش، ریچارد کلارنس، ۱۳۷۸، *ادیان در جهان امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

اقتصادی تبدیل شد و مسئله‌ای به نام «جزیه» ذهن مسیحیان را در دوران‌های مختلف به خود مشغول کرد. در قرن اخیر، کلیسای قبطی به دنبال بازیابی هویت خویش و ایفای نقش در شمال آفریقا است. به دیگر سخن، تا پیش از این، مهم‌ترین دغدغه سران این کلیسا حفظ آن در برابر آسیب‌ها بود. این دغدغه با توجه به آمیختگی کلیسای قبطی با رهبانیت، تا حدی رفع گردید و اگرچه با ظهور اسلام از شکوه مسیحیت قبطی تا حد زیادی کاسته شد، اما چراغ کم‌فروغ آن هیچ‌گاه خاموش نگردید. کلیسای قبطی به این احساس رسیده است که با کاستن اختلافات با کلیسای واتیکان و در پرتو اتحاد با کلیسای یکپارچه واتیکان بهتر از نظام جزیره‌ای ارتدوکس می‌تواند نقش آفرینی کند. از این رو، به عنوان پیشگام در میان دیگر کلیساهای شرق به صورت گسترده این راه را طی کرده است. همچنین این کلیسا به شدت سعی می‌کند فراتر از مصر، تسلط خود بر دیگر زیرمجموعه‌های سنتی خویش، مانند اتیوپی، لیبی و اریتره را حفظ کند. امروزه کلیسای قبطی متمایل نیست پیشینه مونوفیزیستی آن مورد توجه قرار گیرد. از این رو، ضمن تشکیک در آن، سعی دارد پیش از وجه نظری، جنبه عملی خود را به نمایش بگذارد. قطعاً تأکید خاص این کلیسا بر شعائر (مانند جشن‌ها و سالگردها) و عبادت‌های خاص (مانند روزه)، نشانگر وجود یک برنامه و سیره عملی فراتر از معنویت صرف در این کلیسا است. همچنین تأکید بر پیشینه مقاومت مسیحیان در برابر فرهنگ‌ها و حکومت‌های رقیب مانند رومیان و آنچه رسماً در کتب این کلیسا با عنوان «رنج کلیسای قبطی» و یا عنوان «اضطهاد الكنیسه القبطیة» مطرح می‌شود، تأکیدی مضاعف و برنامه‌ریزی شده در جهت حفظ داشته‌های تاریخی به منظور احیای حس برتری‌طلبی و سروری در میان کلیساهای شرق است؛

- Feldman, Louis Harry, 2006, "Hellenism and the Jews", in *Encyclopedia Judaica*, second edition, Macmillan, New York.
- Fortescue, A., 1961, "Docetism", *ERE*, v. 1, New York.
- Bigg, Charlez, 1968, *The Christian Platonists of Alexandria*, Oxford, Oxford University Press.
- Britannica Encyclopedia of World Religions*, 2006, Encyclopedia Britannica INC.
- Cross, F. L. (ed), 1997, *The Oxford dictionary of the Christian Church*, Oxford, University Press.
- Eusebius, 1965, *The History of the Church from Christ to Constantine*, tr. J.A. Williamson, Britania.
- Hagg, Henny Fiska, 2006, *Clement of Alexandria and the Beginnings of Christian Apophaticism*, ed. Gillian Clark & Andrew Louth, Oxford, Oxford University Press.
- Flinn, Frank, 2007, *Encyclopedia of Catholicism*, Facts on File, New York.
- Ken (ed.), 2007, *The Blackwell companion to eastern Christianity*, Blackwell.
- Parry, Ken (ed.), 2007, *The Blackwell companion to eastern Christianity*, Blackwell.
- Pearson, Birger, 1986, *Earliest Christianity in Egypt*, Philadelphia, Fortress Press.
- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- رشیدرضا، محمد، ۱۳۶۷، *تفسیر القرآن الکریم؛ الشهیر بتفسیر المنار*، مصر، دارالمنار.
- طوسون، عمر، ۱۹۹۶، *وادی النظرون و رهبانہ و ادیرتہ و مختر تاریخ البطارکہ*، ط. الثانية، مصر، مکتبۃ المدبولی.
- کریزاس، جان ماری، ۲۰۰۰، *موسوعۃ الادیان فی العالم الکنائس الشرقیة الارثوڈکسیہ و الکاٹولیکیہ*، ترجمه جمال مذکور، کریس انترناشیونال.
- کفافی، حسین، ۲۰۰۶، *المسیحیة و الاسلام فی المصر، الهیئۃ المصریة العامۃ للکتاب*، مکتبۃ الاسره.
- محمدی، بهرام و دیگران، ۱۳۸۱، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران، سرخدار.
- مصطفی عامی، فاطمه، ۲۰۰۰، *تاریخ اهل الذمه فی مصر الاسلامیہ من فتح العربی الی نهایةالعصر الفاطمی*، قاهره، الهیئۃ المصریة العامۃ للکتاب.
- مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۹۸، *تاریخ الاقباط المعروف بالقول الابریزی للعلاقه المقریزی*، تحقیق عبدالمجید دیاب، قاهره، دارالفضیله للنشر و التوزیع و التصدی.
- مکگراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *الهیات مسیحیت*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مولند، اینار، ۱۳۸۱، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نیکدل، محمدجواد، ۱۳۸۱، «الوہیت حضرت مریم باوری مسیحی یا تہمتی تاریخی»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۱۳۷-۱۵۲.
- وان وورست، رابرت ای، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لابہ لای مستون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- ولفس، ہری اوسترین، ۱۳۸۹، *فلسفہ آباء کلیسا*، ترجمه علی شہبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ہاشمی، عبدالمنعم، ۲۰۰۳، *مریم بنت عمران امالمسیح*، بیروت، دارالہلال.